

اسامی و عناوین قرآن کریم

«قسمت اول»

دکتر سید محمد باقر حجتی

مقدمه

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ما أرسلنا من قبله من الرسل، وكرمنا برسوله الأمين، و صلواته وتسلیماته علی صفوة خلقه اجمعین، و علی آله العرالمیامین.

حدود هیجده سال پیش تدریس «تاریخ قرآن» را آغاز کردم و به تدریج یادداشتهایی در این زمینه فراهم آوردم که به صورت جزوه درسی درآمد و سرانجام در سال ۱۳۵۸ هـ ش به طبع رسید، که تاکنون بارها به همان صورت نخست تجدید چاپ شده است. در این کتاب - علاوه بر اغلاط مطبعی - مطالبی دیده می شود که هم اکنون درباره پاره ای از آنها نظریه ام مساعد نیست.

از مهرماه سال ۱۳۶۷ هـ ش به این جانب پیشنهاد شد هر هفته یک بار، و یا هر دو هفته یک بار، علوم قرآنی را در مدرسه مروی برای طلاب گرامی آن تدریس کنم. سزا دیدم به تدریس «تاریخ قرآن» برای این عزیزان پردازم، و دوباره تجدیدنظر و تحقیق در این زمینه را آغاز نمایم و به نوشته های پیشین بسنده نکنم.

پس از آنکه به دوباره نگری و کاوش نشستم احساس کردم باید بیش از پیش سعی خویش را به کار گرفته منابع بیشتری را مورد بررسی قرار دهم. به همین جهت ضمن تحقیقات ناقص خود به نتایجی رسیدم که به نظرم تازه و درخور توجه بود، و در واقع پاره ای از مطالب نو و ناگفته را می توان در لابه لای آن جستجو کرد.

آنچه تاکنون توانستم برای طلاب عزیز مدرسه مروی و مدرسه شهید بهشتی از تاریخ یاد شده - یعنی بهمن ماه ۱۳۶۷ هـ ش - تاکنون تدریس کنم محدود به بررسی درباره «اسم و عنوان یا اسامی و عناوین قرآن کریم» است، که یادداشتهایی از نو در این زمینه فراهم آوردم و اینک آن را تنظیم نموده و به مجله وقف؛ میراث جاویدان تقدیم می کنم.

۱- علی بن احمد بن حسن نجیبی، مکتبی به «ابوالحسن» و معروف به «حرالی» (م ۶۴۷ هـ ق) از مردم «حراله» یکی از نواحی شهر «مورسیه» اندلس است (رك: شذرات الذهب ج ۵، ص ۱۸۹؛ النجوم الزاهرة، ج ۶، ص ۳۱۷ دائرة المعارف فرانسه، مقاله «مورسیه» ص ۷۸۳.

Murcie Levi Prowsencal.

۲- البرهان، ج ۱، ص ۲۷۲، ۲۷۳.

۳- ابوالمعالی عزیزی بن عیسی الملک، معروف به «قاضی شیدله» (م ۴۹۴ هـ ق) فقیه شافعی، و نویسنده کتاب البرهان فی مشکلات القرآن (رك: شذرات الذهب، ج ۳، ص ۴۰۱؛ و فیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۱۸.

۴- رك: البرهان، زرکشی ج ۱، ص ۲۷۳؛ الإقتان، ج ۱، ص ۱۷۸.

۵- ابوالفتح حسین بن علی بن محمد بن احمد نیشابوری رازی از اعظم علمای امامیه و معاصر با طبرسی صاحب مجمع البیان و زمخشری، و به «قدوة المفسرین» و «ترجمان کلام الله المجید» ملقب بوده، و تفسیر روض الجنان و روح الجنان را میان سالهای ۵۱۰ تا ۵۵۶ هـ ق تألیف کرده است. ابوالفتح در صحن امامزاده حمزه بن موسی بن جعفر - سلام الله علیهما - در ری به خاک سپرده شد. (رك: ریحانة الادب، ج ۷، ص ۲۲۶ - ۲۲۹؛ هدیة الاحباب، ص ۱۳۳.

علما و دانشمندان علوم قرآنی و اکثر قریب به تمام مفسران، یادآور شده‌اند که قرآن کریم دارای اسامی و عناوین متعددی است، منتها در شمار این اسامی اختلاف نظرهایی دیده می‌شود که قبلاً به گونه‌ای مجمل و فشرده، و آن‌گاه به صورتی نسبتاً مفصل آنها را بازگو می‌کنیم:

نظریه حرآلی^۱

دانشمندی به نام حرآلی رساله‌ای مستقل و جداگانه در شناخت اسما و عناوین قرآن کریم تألیف نموده و نود و اندی نام و عنوان برای قرآن کریم در این رساله یاد کرده است.^۲

نظریه قاضی شیدله^۳

دانشمند دیگری به نام قاضی شیدله در کتاب البرهان خود گفته است: خداوند متعال، قرآن کریم را به پنجاه و پنج اسم و عنوان نامبردار ساخت^(۴).

نظریه ابوالفتوح رازی^۵

ابوالفتوح رازی - دانشمند شیعی سده ششم هجری - در تفسیر خود - برحسب احصائی که نگارنده به عمل آورد - چهل و سه نام و عنوان برای قرآن کریم یاد کرده^۶، و در پایان گزارشهای کوتاه خود درباره این عناوین می‌گوید:

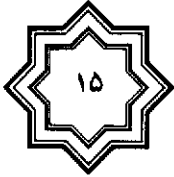
قدیم، جل جلاله - از عظم قرآن و کثرت منافع خلق در او - این کتاب به چند نامهای شریف برخوردار تا تنبیه باشد خلقان را بر رفعت منزلت و جلالت قدر او.^۷

نظریه طبرسی^۸

امین الاسلام طبرسی نیز در تفسیر خود - در بحث «فی ذکر اسامی القرآن و معانیها» - چهار نام برای قرآن کریم ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: «قرآن» و «کتاب» و «فرقان» و «ذکر»^۹. به نظر می‌رسد که اکثر مفسران و دانشمندان علوم قرآنی روی این چهار عنوان - از آن جهت که اسامی و عناوین قرآن کریم‌اند - اتفاق نظر دارند، پاره‌ای از دانشمندان معاصر بر این عناوین چهارگانه عنوان «تنزیل» را افزودند^{۱۰}، و این عناوین پنجگانه را کمابیش به صورت نامهای معروف قرآن کریم پذیرا هستند^{۱۱}. و عناوین دیگر را به صورت اوصاف قرآن کریم تلقی می‌کنند^{۱۲}.

قبل از آنکه رأی و نظر خود را درباره اینکه این عناوین متعدد که علما به عنوان نامهای قرآن برشمرده‌اند، آیا

نامهای قرآن کریم هستند اظهار کنیم، نخست آنها را به صورت مجمل برمی‌شماریم و آن‌گاه گزارشهای علما را درباره این عناوین می‌آوریم.



عناوین و اسامی قرآن کریم از نگاه مفسران و دانشمندان علوم قرآنی

این عناوین و اسامی اجمالاً عبارت‌اند از:

- ۱- قرآن، ۲- فرقان، ۳- کتاب، ۴- ذکر، ۵- تنزیل، ۶- مبین، ۷- کریم، ۸- کلام الله، ۹- نور، ۱۰- هدی، ۱۱- رحمت، ۱۲- موعظه، ۱۳- شفاء، ۱۴- مبارک، ۱۵- علی، ۱۶- حکمت، ۱۷- حکیم، ۱۸- مصدق، ۱۹- مهیمن، ۲۰- حبل، ۲۱- صراط مستقیم، ۲۲- قسیم، ۲۳- قول فصل، ۲۴- نبأ عظیم، ۲۵- احسن الحدیث، ۲۶- متشابه، ۲۷- مثنی، ۲۸- روح، ۲۹- وحی، ۳۰- عربی، ۳۱- بصائر، ۳۲- بیان، ۳۳- علم، ۳۴- حق، ۳۵- هادی، ۳۶- عجب، ۳۷- تذکره، ۳۸- عروة الوثقی، ۳۹- صدق، ۴۰- عدل، ۴۱- امر، ۴۲- منادی، ۴۳- بشری، ۴۴- مجید، ۴۵- زبور، ۴۶- بشیر، ۴۷- نذیر، ۴۸- عزیز، ۴۹- بلاغ، ۵۰- قصص، ۵۱- ذکری، ۵۲- صحف، ۵۳- مکرمه، ۵۴- مرفوعة، ۵۵- مطهرة، ۵۶- رزق الرب، ۵۷- تبیان، ۵۸- نجوم، ۵۹- سراج منیر، ۶۰- حدیث، ۶۱- نعمت^{۱۳}، ۶۲- حکم، ۶۳- مصحف^{۱۴}.

با اینکه سیوطی سخن قاضی شیدله را - مبنی بر اینکه پنجاه و پنج نام را برای قرآن کریم یاد کرده - می‌آورد برحسب احصای نگارنده به بیش از پنجاه و سه عنوان اشاره ندارد؛ مگر آنکه عنوان «قول فصل» را به صورت دو عنوان «قول» و «فصل» تلقی کنیم، و نیز «صراط مستقیم» و یا «نبأ عظیم» را به صورت دو عنوان «صراط» و «مستقیم» و یا «نبأ» و «عظیم» بپذیریم که در این صورت به پنجاه و پنج عنوان می‌رسد.

شمار این عناوین - در نقل زرکشی از قاضی شیدله - نیز از پنجاه و سه عنوان تجاوز نمی‌کند و سیوطی نیز - بدون اینکه یادآور شود سخن قاضی شیدله را از زرکشی نقل کرده - آن را بدون ذکر مأخذ بازگو نموده است^(۱۵)؛ چنان که در مواضع دیگر نیز این تسامح در نوشته‌های سیوطی به چشم می‌خورد.

روضات الجنات، ص ۱۸۳
مستدرک الوسائل، ص ۳۲۵ و ۳۸۷.
۶- روض الجنان و روح الجنان، ج ۱، ص ۷.
۷- همان، ج ۱، ص ۷-۱۰.

۸- ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ملقب به «امین الدین» و «امین الاسلام» (متوفی ۱۰ ذیحجه ۵۴۸ هـ) از دانشمندان برجسته و مفسران بسیار مشهور که تفسیر مجمع البیان او مورد قبول و تحسین فریقین است.

۹- مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۴.

۱۰- رک: مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۱.

۱۱- همان، ص ۱۷-۱۲۱.

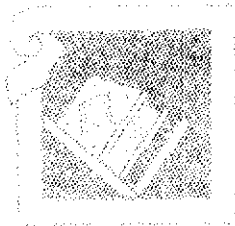
مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۴؛ مقدمتان فی علوم القرآن، ص ۲۸۳؛ روح المعانی، ج ۱، ص ۸؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۳۲، ۳۳؛ غرائب القرآن، هامش جامع البیان، ج ۱، ص ۲۵؛ التبیان، ج ۱، ص ۱۷، ۱۸. الجواهر الحسان، ج ۱، ص ۱۷.

۱۲- این عناوین را زرکشی و سیوطی در کتابهای خود از قاضی شیدله بازگو کرده‌اند، (رک: البرهان، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۶؛ الإنقان، ج ۱، ص ۱۷۸).

۱۳- سند و مأخذ همه این عناوین را می‌توان در نصوص قرآنی جستجو کرد، چون این عناوین صریحاً در قرآن کریم آمده است.

۱۴- درباره این عنوان که در قرآن نیامده است، بحث نسبتاً مبسوطی در پیش داریم.

۱۵- رک: البرهان، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۶؛ الإنقان، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۸۱.



گزارشی درباره این عناوین

از آنجا که مفسران و دانشمندان علوم قرآنی درباره این عناوین و اسامی گزارشهایی یاد کرده و وجه تسمیه و نامگذاری قرآن کریم را به این عناوین در کتابهای خود آورده اند، در آغاز امر گزارشی نسبتاً مبسوط درباره پنج عنوان نخست، و آن گاه گزارشی فشرده تر درباره بقیه عناوین می آوریم و نقد و بررسی این گزارشها و نظریه خود را در خلال آنها و نیز پایان امر یادآور می گردیم.

اما قبل از آنکه بحث خود را آغاز کنیم سزااست گفتار جاحظ را در اینجا بیاوریم. وی می گفت:

خداوند متعال کتاب خود را با عناوین و نامهایی و بزرگی بخشید که با عناوین و نامهای متداول میان عربها که در نامگذاری سخنان خویش از آنها بهره می جستند کاملاً متفاوت است:

خداوند مجموعه کلام خود را «قرآن» نامیده؛ درحالی که عربها مجموعه سخنان منظوم و اشعار خود را «دیوان» می نامیدند.

خداوند بخشی از سخنان خود را به «سوره» نامبردار ساخت؛ لکن عربها بخشی - به سان سوره - از سخنان خویش را به «قصیده» موسوم می داشتند.

خداوند بخش کوتاهتری از کلام خود را به «آیه» موسوم ساخت؛ ولی عربها بخشی به مانند آن را «بیت» می نامیدند.

پایان هر آیه ای را در قرآن «فاصله» می نامند؛ درحالی که عربها پایان هر بیت و یا مصرع را «قافیه» می نامیدند.

ولی باید یادآور شویم که جاحظ برای مجموعه کتاب الهی فقط یک نام و عنوان را یاد کرده و آن عبارت از «قرآن» است.

در اینجا گزارش علما را درباره عناوین و اسامی متعدد قرآن کریم بازگو می کنیم.

۱ - قرآن

این تعبیر و عنوان که نگارنده آن را یگانه عنوان «عَلَم» نام «برای کتاب آسمانی مسلمین می پذیرد، در هفتاد مورد از قرآن کریم آمده است، ولی منظور از این تعبیر در چهار مورد که به صورت «قرآن» و «قرآنه» آمده است قرآن کریم نیست. ۱۶

چون مواردی از آیات که تعبیر «قرآن» در آنها آمده، و منظور از آن سراسر و یا بخشی از کتاب آسمانی مسلمین است متعدد و فراوان می باشد، به ذکر دو نمونه بسنده می کنیم:

۱۶- این تعبیر دوبار به صورت «قرآنه» طی آیه ۱۷ و ۱۸ سوره قیامت آمده است. و نیز دوبار به صورت «قرآن» در آیه ۷۸ سوره اسراء آمده است. که در دو مورد اول «قرآن» به معنی مصدری یعنی تألیف و یا قرائت می باشد، و در دو مورد دوم نیز به معنی قرائت و خواندن است، چرا که منظور از «قرآن الفجر» خواندن نماز صبح می باشد (رک: مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۹۷ و ج ۶، ص ۴۳۴؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۳۲، ۳۳).

۱۷- در کتاب تاریخ بغداد ضمن ترجمه احوال محمد بن ادریس شافعی آمده است که شافعی می گفت: قرآن را بر اسماعیل بن قسطنطین خواندم، و او می گفت: قرآن اسم است و مهموز نیست و از «قرآه» اشتقاق نشده است؛ اگر ماخوذ از «قرآه» می بود باید بتوان هر کتابی را که قرائت می شود قرآن نامید؛ بلکه «قرآن» اسم و نام است مانند «توراه» و «انجیل». و واژه «قرآت» مهموز است؛ لکن کلمه «قرآن» مهموز نیست (البرهان، ج ۱، ص ۲۷۷، ۲۷۸).

۱۸- رک: الإیتقان، ۸۷؛ روح المعانی، ج ۱، ص ۴۸؛ تاریخ القرآن، ص ۱۴؛ البرهان، ج ۱، ص ۲۷۸؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۶۲. ۱۹- البرهان، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲۰- ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (م ۳۲۴ هـ) که طائفة اشعریه بدو منسوب اند، و کتابهای او در ردّ وجهیه و «خوارج» و «شیعه» معروف می باشد (رک: وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۲۶).

۲۱- الإیتقان، ج ۱، ص ۸۷؛ روح المعانی، ج ۱، ص ۴۸؛ مسابح فی علوم القرآن، ص ۱۸، ۱۹.

۱- «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...» (بقره: ۵۸)

«ماه رمضان که قرآن - به عنوان هدایت و راهنمایی مردم و نشانه هایی روشن از هدایت مردم [و] ارشاد آنها به احکام حلال و حرام - در آن ماه نازل شده است...»

۲- «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲)

«آیا پس چرا قرآن را به تدبیر و بررسی نمی گیرند؟ هرگاه این قرآن از پیشگاه غیرخدا می بود باید در آن اختلاف و چندگونگی هدف و ناهمسانی فراوانی می یافتند.»

و آیات فراوان دیگری که تعبیر «قرآن» در آن به کار رفته و به عنوان عَلَم و نام کتاب الهی مسلمانان در مد نظر می باشد.

آیا واژه «قرآن» مشتق است یا نمی توان ریشه ای برای اشتقاق آن یافت؟

دانشمندان در این باره به دو گروه تقسیم می شوند:

الف- دانشمندانی که واژه «قرآن» را غیرمشتق و یا غیرمهموز می دانند:

گروهی که شافعی از زمره آنهاست، و بلکه در رأس آنان قرار دارد^{۱۷} می گفتند: کلمه «قرآن» مشتق نیست؛ بلکه نام و علم برای کلامی است که بر پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - نازل گشته و ارتجالاً - بویژه - برای چنین کلامی وضع شده است.

کلمه «قرآن» از نظر شافعی با الف و لام، یعنی به صورت «القرآن»، مهموز نیست و از ماده «قرأ» اشتقاق نشده است؛ و لذا شافعی - به پیروی از اسماعیل بن قسطنطین - می گفت: اگر قرآن مهموز و مشتق می بود باید بتوان بر هر کتابی که قرائت می شود عنوان «قرآن» را اطلاق کرد^{۱۸}.

شاید بتوان منبع نظریه اسماعیل بن قسطنطین و شافعی را در قرائت ابن کثیر جستجو کرد؛ و لذا واحدی می گوید: ابن کثیر قرآن را غیرمهموز، [یعنی به صورت «قُرْآن» قرائت می کرد، و قرائت شافعی نیز بدین صورت بوده است. و نیز بیهقی یادآور شده که شافعی «قُرَات» را مهموز می خواند؛ ولی «قرآن» را غیرمهموز [یعنی به صورت «قُرْآن» قرائت می کرد. ۱۹

ابوالحسن اشعری^{۲۰} و پیروان او برآن اند که «قرآن» از «قَرَنْتَ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ» - به معنی نزدیک ساختن و پیوستن چیزی به چیزی دیگر - اشتقاق شده است. از نگاه این گروه کلام الهی از آن رو به «قرآن» نامبردار است که سوره ها و آیه ها [و کلمات] و حروف در قرآن کریم نزدیک یکدیگر بوده و به هم پیوسته اند؛ به همین جهت جمع میان



۲۲- ابوزکریا یحیی بن زیاد دیلمی، معروف به «فراه» از دانشمندان برجسته نحو و لغت که کتاب معانی القرآن او به طبع رسیده است.

۲۳- شاید مراد از قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر انصاری خزرچی اندلسی قرطبی (م ۶۷۱ هـ.ق) باشد که مؤلف الجامع لاحکام القرآن است؛ لکن خواهیم دید که او «قرآن» را مهموز، و از «قرآ» مأخوذ می‌داند و ممکن است منظور فرد دیگری باشد.

۲۴- رك: البرهان، ج ۱، ص ۲۷۷؛ الإتقان، ج ۱، ص ۸۷؛ روح المعانی، ج ۱، ص ۸؛ مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۸. سزاست یادآور شویم: «فراه» در معانی القرآن، ج ۳، ص ۲۱۱ ضمن گزارش «فلانا قرآناه فاتبع قرآنه» می‌گوید: «القرآنة و القرآن مصدران؛ كما تقول: راجع بين الرجحان و الرجوح، و المعرفة و العرفان، و الطوف و الطوفان». و قرطبی نیز در الجامع لاحکام، ج ۱۹، ص ۱۰۶ همین مطلب را ضمن تفسیر آیه یاد شده بازگو می‌کند و می‌گوید: «القرآنة و القرآن في قول القراء مصدران»، و می‌گوید: «إن عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ» به معنی «قرآنة عَلَیْكَ، می‌باشد».

۲۵- الإتقان، ج ۱، ص ۷۸؛ مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۹.

۲۶- زجاج، ابواسحاق ابراهیم بن سری (م ۳۱۱ هـ.ق) به «زجاج» معروف می‌باشد و نویسنده کتاب معانی القرآن است که در سه مجلد به طبع رسیده است

به هم آوردن و پیوستن به کار رفته، آنجا که می‌گوید:

ثُرَيْبًا إِذَا دَخَلْتَ عَلَيَّ خَلَاءٍ
وَ قَدْ أَمْنْتَ عَيْنُونَ الْكَاشِحِينَ
ذِرَاعِي عَيْطَلٍ، ادماء بَكَرٍ

هَجَانَ اللُّونِ، لَمْ تَقْرَأْ جَنِينًا^{۲۲}

ابوعلی فارسی^(۳۳) در الحلیات اشاره به آن دارد که در مفهوم «قرآن» معنی جمع مدنظر است؛ زیرا می‌گوید: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ﴾ (قیامت: ۱۷) یعنی [ای پیامبر، بر ماست]:

جمع قرآن بر قلب تو که آن را به خاطر بسپاری؛
جمع قرآن بر زبان تو که آن را تلاوت کنی؛
جمع قرآن بر گوش تو تا آن را بفهمی و محتوای آن را بازبایی.

ابوعلی سپس می‌گوید: به همین جهت پاره‌ای از اصحاب ما گفته‌اند: به هنگام قرائت قاری، قرائت و خواندن او که مخلوق و حادث است شنیده می‌شود، و از این رهگذر قرائت کلام الله قدیم درک می‌گردد [!] و آیه ﴿لَتَأْسَمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ...﴾ (قیامت: ۱۷) بدین معنی است که [عربهای مشرک می‌گفتند]: به فهم قرآن روی نیاورید و اندیشه خود را در آن به کار نگیرید. و دلیل این مطلب این است که شنیدن طبیعی برای هر شنونده‌ای -خواه و ناخواه- قهری است^{۳۴} [و جلوگیری از آن معقول نیست].

اما لحنیاتی می‌گوید: اگرچه واژه «قرآن» مهموز است؛ لکن ساختار آن ساختار وصفی نیست؛ بلکه مصدری است بر وزن «عُفْران» و به معنی مفعول، و «قرآن» به معنی «مقروء» [یعنی خوانده شده] و مشتق از «قرآ» به معنی تلاوت و پی هم آوردن الفاظ [به هنگام قرائت] است^{۳۵}؛ زیرا گاهی مصدر به معنی مفعول در زبان عربی به کار رفته است، مانند: «کتاب» به معنی «مکتوب» و «حساب» به معنی «محسوب» و امثال آنها^{۳۶}.

از قطرب^{۳۷} نقل می‌کنند که می‌گفت: از آن رو کتاب الهی «قرآن» نامیده شد که قاری آن را از دهان برمی‌آورد و آن را القا می‌کند، و این مطلب از گفتار عربها اقتباس شد که می‌گفتند: «مَا قَرَأَتْ النَّاقَةُ سَلَى قَطٌ» [یعنی این ماده شتر فرزند نینداخت و حامله نشد]. قاری قرآن را از زبان خود القا کرده و آن را به فضای بیرون می‌کشاند، و از همین روست که کتاب الهی را «قرآن» می‌نامند^{۳۸}.

شاید به همین مناسبت است که زرکشی می‌گوید: یکی از متأخرین می‌گفت: ماده «قرآ» و واژه «قرآن» به معنی «جمع و فراهم آوردن» نیست؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ﴾ (قیامت: ۱۷)، و «جمع» و «قرآن» در این آیه در برابر یکدیگر قرار

حج و عمره را «حج قرآن» می‌نامند!^{۳۱}

قرآء نحوی^{۳۲} و قرطبی^{۳۳} - شاید اخیری به پیروی از فرآء- می‌گویند: قرآن از «قرائن» [که جمع «قرینه» است] مشتق شده است؛ زیرا هر بخشی از قرآن [یعنی هر آیه‌ای] بخش دیگر و سایر آیات را مورد تأیید و تصدیق قرار داده و همانند یکدیگر هستند. بنابراین پاره‌ای از آیات قرینه پاره‌ای دیگر می‌باشند، و مآلاً می‌توان مجموع آیات و سور قرآن را به عنوان «قرائن» تلقی کرد.^{۳۴}

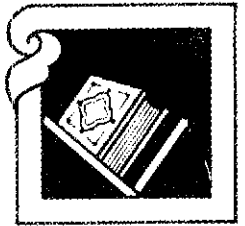
طبق این اقوال سه گانه باید کلمه «قرآن» را غیرمهموز دانست، و حرف «نون» را یکی از حروف اصلیه آن دانست و نیز باید این اقوال را بیگانه و به دور از قواعد اشتقاق و موارد استعمال لغوی تلقی کرد.^{۳۵}

ب- دانشمندانی که واژه «قرآن» را مشتق و مهموز می‌دانند:

عده‌ای از علما -از قبیل: زجاج^{۳۶} و لحنیانی^{۳۷} و دیگران کلمه «قرآن» را مشتق و مهموز می‌دانند، منتها در اینکه واژه «قرآن» ساختاری مصدری و یا وصفی است دچار اختلاف نظر هستند:

زجاج می‌گوید: «قرآن» بر وزن «فُعْلان» وصفی است مهموز و مشتق از «قرآ» و یا «قری» که به معنی جمع کردن و فراهم آوردن است، لذا او نظریه فرآء را مردود می‌شمارد و می‌گوید: حذف همزه در کلمه «قرآن» از باب تسهیل و تخفیف صورت گرفته و حرکت همزه آن به ماقبل نقل شده است، سپس می‌گوید: به همین جهت «قرآ» یا «قری» - به معنی جمع و فراهم آوردن- در زبان عربی به کار رفته و عرب می‌گوید: «قَرَأْتُ -یا قَرَيْتُ- الماءَ فِي الحَوْضِ»^{۳۸} [یعنی آب را در تالاب و آبگیر جمع کردم]^{۳۹}. حتی «قریه» را نیز به خاطر تجمع مردم در آن «قریه» می‌گویند.^{۴۰} از ابن عباس و قتاده -چنان که خواهیم دید- نیز نقل شده که آنها «قرآن» را مشتق و مهموز می‌دانستند، منتها در مفهوم قرائت دو رأی را اظهار نمودند.

آنچه بیش از همه معانی دیگر برای ماده «قرآ» در بیان علما و دانشمندان لغت و علوم قرآنی جلب نظر می‌کند مفهوم جمع است؛ چنان که این مطلب از قتاده نقل شده و باید طبق نظر او واژه «قرآن» را مصدر و مشتق از «قَرَأْتُ الشَّيْءَ» به معنی «جَمَعْتَهُ وَصَمَمْتُ بَعْضَهُ إِلَى بَعْضٍ» دانست، و این سخن به سان سخن عربهاست که می‌گفتند: «مَا قَرَأَتْ هَذِهِ النَّاقَةُ سَلَى قَطٌ»، بدین معنی که «این شتر ماده یارک و پوستی که بر روی بچه به هنگام زادن درکشیده می‌شود، به هم نیاورده و جمع نکرده است، کنایه از آنکه آن شتر رحم خود را بر روی فرزندش نپوشانده و بچه‌ای به دنیا نیاورده است؛ چنانکه در شعر عمرو بن کلثوم تغلبی^{۴۱} کلمه «تَقْرَأُ» به معنی جمع کردن و



- (رك: انبساط الرواة، ج ۱، ص ۱۶۳)
- ۲۷- لحياني؛ ابوالحسن علي بن حازم، معروف به «لحياني» (م ۲۱۵ هـ)، لغوي معروف که ابن سیده از کتابهای او در تالیف المخصّص بهره برده است.
- ۲۸- البرهان، ج ۱، ص ۲۷۷.
- ۲۹- فرهنگ نفیسی، واژه «قرآن».
- ۳۰- المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۰۲.
- ۳۱- ابوالأسود عمروبن کثوم بن مالک (م ۴۰ قبل از هجرت) شاعر جاهلی از طبقه اول که در جوانی ریاست بنی تغلب را احراز کرد (الأعلام، ج ۵، ص ۸۴).
- ۳۲- مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۴؛ روض الجنان، ج ۱، ص ۹۸؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۹۵، ۹۶؛ التبیان، ج ۱، ص ۱۸.
- ۳۳- ابوعلی فارسی، حسن بن احمد بن عبدالغفار (م ۳۳۷ هـ) در بغداد که الحلیات او به «المسائل الحلیات» نامبردار است (انبساط الرواة، ج ۱، ص ۲۷۳).
- ۳۴- البرهان، ج ۱، ص ۲۷۸، ۲۷۹.
- ۳۵- الإلتقان، ج ۱، ص ۸۷.
- ۳۶- مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۴؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۹۷.
- ۳۷- ابوعلی محمد بن مستنیر بن احمد، معروف به «قطرب» (م ۲۰۶ هـ) دانشمند نحوی و عالم به لغت و ادب عربی که آثار متعددی در علوم عربیت دارد، از قبیل: معانی القرآن، النوادر، الاضداد، المثالثات که سدیدالدین مهلبی می گوید: «فلمست مثلك فی قصيدة فلتها أبياتا على حروف المعجم...» (رك: الاعلام، ج ۷، ص ۹۵).
- ۳۸- الإلتقان، ج ۱، ص ۱۸۲.
- ۳۹- البرهان، ج ۱، ص ۱۸۲.

دارند [و قهراً باید معنی این دو متفاوت باشد]؛ بلکه ماده «قرأ» به معنی اظهار و تبیین است، و قاری قرآن آن را اظهار می کند، و «قرء» از آن رو به معنی خون است؛ چون خارج و ظاهر می شود، همان گونه که «قرء» به معنی «وقت» نیز به کار رفته است؛ از آن جهت که تعیین وقت جز با چیزی که ظاهر است امکان پذیر نیست.^{۳۹}

اقوال دانشمندان در وجه تسمیه «قرآن» با توجه به مفهوم «جمع»

ابوعبیده^{۴۰} می گفت: کتاب الهی از آن جهت به «قرآن» موسوم گشت که سوره ها را در خود جمع کرده و فراهم آورده است^{۴۱}؛ چنان که ابوالفتوح رازی سخن سفیان بن عیینه را که با سخن ابوعبیده سازگار است چنین بازگو می کند:

سفیان بن عیینه می گفت: برای آن این کتاب را «قرآن» خوانند که در او معنی جمع است، بینی که حروف جمع کرد تا کلمه باشد، و کلمات جمع کرد تا آیه باشد، و آیه [ها] جمع کرد تا سوره باشد، و سوره [ها] جمع کرد تا قرآن شد. پس جمله و ابعاض او از جمع خالی نیست.^{۴۲}

راغب اصفهانی^{۴۳} می گوید:

هر جمعی را قرآن نمی گویند، و جمع هر سخنی را قرآن نمی نامند، بلکه چون قرآن ثمرات کتب پیشین را در خود جمع کرده و فراهم آورده است به «قرآن» موسوم گشت.^{۴۴}

زرکشی می نویسد: یکی از متأخرین می گفت: قرآن از آن رو به «قرآن» نامبردار است که با معانی خود همه علوم را در خود گردآورده است؛ چنان که خداوند متعال [در اشاره به همین مطلب] می فرماید: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (الانعام: ۳۸) «ما در قرآن از بازگو ساختن هیچ علمی فروگزار نکردیم.»^{۴۵}

داوری علما درباره اشتقاق یا عدم اشتقاق واژه «قرآن»

گروهی از دانشمندان در آثارشان در مقام ترجیح هیچ یک از این آرا بر نیامدند، و به انتخاب و اختیار رأی از میان این آرا نپرداختند، از قبیل مرحوم شیخ طوسی در التبیان و طبرسی صاحب مجمع البیان^{۴۶}، و ابوالفتوح رازی صاحب روض الجنان و ثعالبی و دیگران^{۴۷}.

گروهی دیگر در مقام انتخاب یکی از این آرا برآمده؛ لکن برای اثبات انتخاب و اختیار آن به استدلال نپرداختند؛ از قبیل سیوطی در کتاب الإلتقان.^{۴۸}

سه دیگر گروهی هستند که در مقام انتخاب یکی از آراء یاد شده برآمده و به استدلال نیز روی آوردند.

شماری از دانشمندی که در صدد انتخاب یکی از این آرا برآمدند عبارت اند از:

۱- طبری: وی نظریه ابن عباس و قتاده را - مبنی بر اینکه واژه «قرآن» مشتق و مهموز است - بر دیگر آرا ترجیح می دهد؛ برحسب نقل طبری، ابن عباس «قرآن» را مشتق از «قرأ» به معنی تلاوت و خواندن می دانست، لکن قتاده آن را مصدر «قرأ» به معنی «جمع و پیوستن» معرفی می کرد، اما طبری در اینجا نظریه ابن عباس را - از نظر معنی «قرأ» - بر رأی قتاده ترجیح می دهد و برای اثبات ترجیح خود به استدلال می پردازد؛ همان گونه که مرحوم شیخ طوسی نیز در مقام ترجیح رأی ابن عباس به آیه ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَلِمْ﴾ (قیامت: ۱۸) استدلال می کند و می گوید: ﴿فَإِذَا قَرَأْنَا...﴾ به معنی «فَإِذَا تَلَوْنَا عَلَيْكَ وَبَيَّنَّا لَكَ فَاتَّبِعْ تَلَاوَتَهُ» می باشد.^{۴۹}

۲- سیوطی: او - چنان که اشاره کردیم - می گوید: من در میان این آرا رأی شافعی را [مبنی بر اینکه «قرآن» از هیچ ریشه ای اشتقاق نشده؛ بلکه مُرْتَجِلاً نام و عنوان کتاب الهی است] انتخاب می کنم.^{۵۰}

۳- آلوسی: وی می گوید: از نظر من رأی زجاج از همه این آرا دقیق تر است؛ زیرا آنچه میان عرب شایع و رایج می باشد مهموز بودن واژه «قرآن» است، و قرآء سبعة - جز عبدالله بن کثیر - قرآن را مهموز قرائت می کردند، و باید یادآور شد که حذف همزه در مورد کلمه «قرآن» که عبدالله بن کثیر بدان صورت یعنی «قُرْآن» قرائت می کرد از باب تخفیف و نقل حرکت همزه به ماقبل آن بوده است.^{۵۱}

انتقاد آلوسی از سیوطی

سپس آلوسی سیوطی را مورد انتقاد قرار می دهد و می گوید:

سیوطی رأی شافعی را - مبنی بر اینکه کلمه «قرآن» از هیچ ریشه ای اشتقاق نیافته، بلکه از همان آغاز به عنوان عَلم و نام برای کتاب الهی وضع شده - انتخاب و گزین کرده، باید این انتخاب و گزینش را صرفاً تقلید بدون دلیل سیوطی از مذهب پیشوایش محمد بن ادریس شافعی دانست؛ چون سیوطی برای انتخاب نظریه تقلیدی خود هیچ دلیلی را اقامه نکرده و وجه و جهت این انتخاب را توضیح نداده است.

از نظر من کلمه «قرآن» در اصل، وصف یا مصدر به معنی [مفعول و وصف] می باشد؛ چنان که رأی زجاج و لحياني نیز چنین بوده است، لکن واژه «قرآن» از حالت وصفی و یا مصدری به علمیت منقول گردیده و به صورت نام و عنوان خاص کتاب الهی درآمده است، بنابراین نباید الف و لام «القرآن» را به عنوان الف و لام تعریف تلقی کرد؛ زیرا مُعَرَّف ساختن هر اسم نکره ای از آن روست که



ص ۲۷۷.

۴۰- ابو عبیده معمر بن مثنیٰ بصری نحوی (۱۱۰-۲۰۹ هـ) که هارون الرشید او را در ۱۸۱ هـ به بغداد فراخواند، و گویند نسبت به عربها کینه در دل داشت، و حدود دیوست کتاب و رساله تألیف کرد که از جمله آنها است: طبقات الشعراء، مجاز القرآن، معانی القرآن و جز آنها (رک: وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۱۰۵؛ تَرْهَاتُ الْأَلْبَاءِ، ص ۱۳۷؛ مفتاح السعادة، ج ۱، ص ۹۳؛ إنباه الرواة، ج ۳، ص ۲۷۶ (به نقل از: الأعلام، ج ۷، ص ۲۷۲).

۴۱- البرهان، ج ۱، ص ۲۷۷؛ الإیتقان، ج ۱، ص ۸۸.

۴۲- روض الجنان، ج ۱، ص ۸.

۴۳- ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل، معروف به «راغب اصفهانی» (م ۵۰۲ هـ) نویسنده کتابهای تفصیل النشأتین، محاضرات الأدباء، المفردات فی غریب القرآن و امثال آنها (رک: مقدمه محمد سیدگیلانی بر المفردات، ص ۳، ۴).

۴۴- المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۰۲. رک: البرهان، ج ۱، ص ۲۷۷؛ الإیتقان، ج ۱، ص ۸۸؛ روح المعانی، ج ۱، ص ۸.

۴۵- البرهان، ج ۱، ص ۲۷۷.

۴۶- مجمع البیان، ج ۱، ص ۸. والتبیان، ج ۱، ص ۱۸.

۴۷- روض الجنان، ج ۱، ص ۷، ۸؛ الجواهر الحسان، ج ۱، ص ۱۷، ۱۸.

۴۸- الإیتقان، ج ۱، ص ۸۸.

۴۹- جامع البیان، ج ۱، ص ۹۵، ۹۶؛ التبیان، ج ۱، ص ۸.

کلمات دینی آرامی و غیرآرامی را آورده و بر این نکته پافشاری می کند که عربها - به حکم همجوار بودنشان با یهودیان و پیروان ادیان دیگر - این کلمات و واژه ها را به کار می بردند. ۵۴

ما نمونه ای از این کلمات و واژه ها را که در اصل آرامی و یا غیرآرامی بوده، و بعداً عربها آنها را میان خود متداول و رایج ساختند یاد می کنیم، از قبیل:

قَرَأَ، کَتَبَ، کِتَابٌ، تَفْسِيرٌ، تَلْمِیْذٌ، فُرْقَانٌ، قُیُومٌ، زَنْدِیقٌ وَ دَجَالٌ وَ جَزَّ أَنْهًا. ۵۵

آنگاه دکتر صبحی صالح می گوید: باری، همین قدر که عربها واژه قَرَأَ را که در اصل و ریشه خود آرامی است به مفهوم تلاوت و خواندن به کار برده و متداول ساخته بودند، در این جهت که ما این واژه را مَعْرَبٌ تلقی کنیم تا اسلام بتواند آن را برای نامگذاری کتاب آسمانی امتش به کار برد، برای جواز استعمال آن کافی است. ۵۶

باید یادآور شویم که ما نباید گفته های این گونه مستشرقان را بدون تحقیق به صورت یک نظریه کاملاً درست برشمیریم: احیاناً در نوشته های آنان هفوات و لغزشهای غیرقابل اغماض دیده می شود، بویژه گروهی از آنها سعی بر آن دارند که فرهنگ یهود را رایج سازند.

نظر نگارنده درباره واژه «قرآن»

گمانم بر آن است که نظریه آلوسی درباره «قرآن» بهترین نظریه ای است که مورد تأیید گروه زیادی از علمای فریقین نیز می باشد. وی چنان که دیدیم واژه «قرآن» را مهموز برشمرده و آن را وصف و یا مصدری به معنی مفعول (یعنی دارای معنی وصفی) می دانست که از معنی وصفی منقول شده و نه صورت «عَلَمٌ منقول» و نام و عنوان خاص کتاب الهی مسلمین درآمد. ادله انتخاب این نظریه همان ادله ای است که وی بازگو کرده است.

۲- فرقان

در قرآن کریم از این کلمه هفت بار یاد شده است که ظاهراً فقط در دو مورد، مراد از آن قرآن کریم می باشد و در یک مورد به عنوان قیدی از اوصاف قرآن و در دو مورد دیگر به عنوان واژه ای که صرفاً معنای کلی «فرق و جدایی» و یا مفهومی دیگر در آن منظور شده به کار رفته، و بالاخره مورد ششم و هفتم که راجع به موسی علیه السلام است. منظور از فرقان در این دو مورد یا تورات یا معجزه موسی و یا امر دیگر جز قرآن می باشد.

کلیت و شمولی در آن وجود دارد، ۵۲ [و چون کلمه «قرآن» از کلیت و شمول خارج شده و به عنوان عَلَمٌ و عنوان خصوصی کتاب الهی درآمده است، نیازی نداریم آن را با الف و لام تعریف مَعْرَفٌ سازیم.]

۴- دکتر صبحی صالح: نظریه او - تا حدودی - به نظریه آلوسی نزدیک است. وی می گوید: نظریه لحنیانی قوی ترین و استوارترین آراء در این زمینه به شمار می آید. طبق این نظریه باید گفت: قرآن از لحاظ لغت، مصدری است مهموز و مشتق از «قَرَأَ» و ساختار «قرآن» [بر وزن فُعْلان] از نظر مفهوم با قرائت مترادف می باشد؛ چنان که کلمه «قرآن» در این آیه ها مترادف با مفهوم قرائت است:

﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ (قیامت: ۱۷، ۱۸)

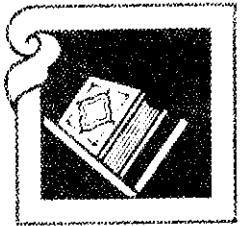
«تحقیقاً گردآوردن و خواندن آن برماست» پس وقتی که آن را خواندیم از خواندن آن پیروی کن.

صبحی صالح به دنبال این سخن می افزاید: واقع این است که عربها با واژه «قَرَأَ» به مفهومی غیر از تلاوت و خواندن و پی هم آوردن آشنایی داشتند، و چنان که قبلاً دیدیم آنها «قَرَأَ» را به معنی «جمع و پیوستن» به کار می بردند و می گفتند: «هَذِهِ النَّاقَةُ لَمْ تَقْرَأْ سَلَى [سَلًا] قَطُّ»: «این ماده شتر پوستی که بدن جنین را می پوشاند به هم نیاورد.» کنایه از آنکه این ماده شتر [جوان است] و هنوز فرزندی به دنیا نیاورده است.

اما «قَرَأَ» به معنی «تلاوت و خواندن» را عربها از ریشه آرامی به دست آورده و آن را با چنین مفهومی به کار می بردند. و یکی از مطالبی که معروف و بر سرزبانهاست - برحسب گفتار برگشتراسر G. Bergstraesser - عبارت از این است که زبانهای آرامی و حبشی و فارسی آثاری از خود در زبان عربی به جای گذاشتند که نمی توان آنها را نادیده گرفته و انکارشان کرد؛ زیرا این زبانها زبان اقوام متمدنی بود که قرنهای پیش از هجرت در مجاورت عربها به سر می بردند. و سزا نیست ما چنین مطلبی را مستبعد بدانیم؛ به این دلیل که زبان آرامی - با لهجه های گوناگون خود - در همه سرزمینهای فلسطین و سوریه و بین النهرین و قسمتی از سرزمین عراق رایج و متداول بوده است؛ و نیز همجوار بودن عربها با یهودیان که زبان دینی این یهودیان را زبان آرامی تشکیل می داد، به رواج و انتشار شمار قابل ملاحظه ای از لغات و واژه های دینی آرامی در میان عربها مدد نمود.

کرنکو Kernkow خاورشناس معروف طی کاوشهای خود راجع به واژه «کتاب» در دائرة المعارف الاسلامیه به همین مطلب اشاره کرده است. ۵۳

و نیز بلاشر Blachere مستشرق مشهور، شماری از



اما آن دو موردی که مراد از «فرقان» قرآن کریم است در این دو آیه جلب نظر می کند:

۱- ﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ﴾ (آل عمران: ۴)

«خداوند این کتاب را به حق بر تو نازل کرد، کتابی که کتابهای انبیای پیشین را مورد تأیید قرار می دهد، و نیز تورات و انجیل را از پیش. و فرقان - یعنی همین قرآن - را نازل کرد.»

۲- ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان: ۱)

«بزرگ و منزّه و فرخنده است خدایی که قرآن کریم را [به عنوان فاروق میان حق و باطل] بر بنده خود [محمد صلی الله علیه و آله و سلم] نازل کرد تا همه مکلفین - اعم از جن و انس - را به کیفر الهی هشدار داده و بیمناکشان سازد.»

اما موردی را که «فرقان» به عنوان قیدی از اوصاف قرآن کریم در مدنظر است در این آیه می بینیم:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ﴾ (بقره: ۱۸۵)

«ماه رمضان که قرآن - به عنوان راهنمای مردم و نشانه های روشن از هدایت و جدایی میان حق و باطل - در آن نازل شده است.»

و دو موردی که صرفاً معنای کلی «فرق و جدایی» و یا مفهوم کلی دیگری از کلمه «فرقان» اراده شده در این دو آیه دیده می شود:

۱- ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ... إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (انفال: ۴۱)

«ای مؤمنین، بدانید از چیزی که به دست آوردید یک پنجم آن تحقیقاً از آن خدا و رسول است و... اگر به خدا و آنچه ما در روز پیروزی حق بر باطل و جدایی حق از آن بر بنده خود فرو فرستادیم ایمان دارید، روزی که دو جمع و سپاه ایمان و کفر به هم رسیدند، [باید به ادای این وظیفه پردازید]، و خدا بر هر چیزی تواناست.»

۲- ﴿... إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (انفال: ۲۹)

«ای مؤمنین، اگر از خدا پروا کنید و تقوا در پیش گیرید، نجات و پیروزی را خداوند برای شما مقرر می کند و شما را سرافراز ساخته و از این رهگذر میان شما و کفار جدایی می آفریند، و اعمال بد شما را می پوشاند، و شما را

مورد آموزش قرار می دهد، و خداوند، خداوندگار تفضلی شگرف نسبت به خلق می باشد.»

سرانجام، آن دو موردی که «فرقان» مربوط به حضرت موسی علیه السلام و کتاب و یا معجزه اوست در این دو آیه مشاهده می شود:

۱- ﴿وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (بقره: ۵۳)

«به یاد آورید آن گاه که به موسی کتاب و فرقان [یعنی تورات و یا ابزاری که دریا را می شکافت و...] دادیم تا [از رهگذر تورات که در آن بشارت به نبوت محمد، صلی الله علیه و آله و سلم، و مشخصات او آمده است] بدان راه برده این حقیقت را بازیابد.»

۲- ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (انبیاء: ۴۸)

«و تحقیقاً تورات را که جداکننده میان حق و باطل است و روشنایی و موعظه برای متقین است به موسی و هارون دادیم.»

با اندکی دقت، به این نتیجه می رسیم که در همه این موارد، معنی وصفی کلمه «فرقان» در مدنظر می باشد، که گاهی مراد از آن قرآن است و گاهی صرفاً همان معنای وصفی مراد الهی می باشد، و احیاناً منظور از آن تورات و یا یکی از معجزه های موسی و امثال آنهاست.

قبل از آنکه نظریه خود را درباره اینکه آیا «فرقان» نام و عنوان «قرآن» است و یا آنکه تعبیری است که یکی از اوصاف قرآن را برای ما بازگو می کند ارائه کنیم، سزا می بینیم توضیح بیشتری راجع به این آیات - در مورد کلمه «فرقان» که در آنها آمده است - گزارش کنیم:

می دانیم که فرقان در آیه ۴ سوره آل عمران: ﴿... وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ﴾ تعبیری از قرآن به وصفی از اوصاف آن می باشد و مراد از آن قرآن کریم است.

و نیز کلمه «فرقان» در آیه ۱۸۵ سوره بقره: ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ﴾ به عنوان یکی از اوصاف همین کتاب آسمانی در مدنظر می باشد.

پیش از بحث درباره توصیف قرآن کریم به «فرقان» لازم است راجع به این واژه یادآور شویم که «این لفظ مصدر است، چون سبحان و قربان و فضلان و غفران، و بیشتر در مصدر «فَعَلَ» به تشدید عین [الفعل] آید.»^{۵۷}، یعنی مصدر «فَرَّقْتُ الشَّيْءَ، أَفْرَقُ» است که یکی از مصادر دیگر آن «فَرَّقَ»^{۵۸} است، و به هر چیزی که فرق و جدایی به هم می رساند، کلمه «فرقان» را اطلاق می کنند. و طبری می گوید: «کتاب خدا به فرقان موسوم است، از

ص ۱۸؛ الجواهر الحسان، ج ۱، ص ۱۷، ۱۸. ۵۰- الإتيان، ج ۱، ص ۸۸. ۵۱- روح المعاني، ج ۱، ص ۸. ۵۲- همان.

53- Krenkow Encyclopydia de l, Islam (Art Kitab)II. 1104.

54- Blachere, Le Caran, Introduction, ۵.

۵۵- پاره ای از این واژه ها از قبیل: تلمیذ، زندیق، و دجال در قرآن کریم نیامده؛ لکن سایر لغات یاد شد در آن به چشم می خورد. درباره همه لغات یاد شده در متن متذکر می شویم که سیوطی فقط راجع به واژه «قیوم» نوشته است؛ فواسطی می گفت: این کلمه در زبان سربانی به معنی کسی است که خواب به سراغ او نمی آید و او را خواب نمی ریاید. سیوطی در بحث مربوط به معرّبات قرآن کریم هیچ یک از لغات مذکور را به عنوان معرّب ذکر نکرده است (رك: الإتيان، ج ۱، ص ۲۳۱- ۲۴۰؛ المذهب فیما وقع فی القرآن من المعرب، سیوطی).

۵۶- مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۹، ۲۰.

۵۷- روض الجنان، ج ۱، ص ۸.

۵۸- مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۱. این وجه تسمیه را نمایی به گونه ای فشرده یاد کرده است (رك: الجواهر الحسان، ج ۱، ص ۱۸).



و پیروزی است^{۶۰} [که زیر سایه تعالیم قرآن به دست می آید].

و اما «فرقان» در آیه ۲۹ سوره انفال: ﴿إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ به مناسبت مفهوم لغوی آن، در معانی مختلفی به کار رفته است که این معانی اسباب و موجبات همان مفهوم لغوی آن یعنی فرق و جدایی است. این معانی که در مورد تفسیر کلمه «فرقان» در آیه مورد بحث یاد شده است عبارت اند از:

راه گریز، نور، هدایت، نجات، پیروزی، عزت دنیا و ثواب آخرت که تحقق این مفاهیم برای مؤمنین، آنان را در دنیا و آخرت از کافرین جدا و ممتاز می سازد.^{۶۱} طبری در اینجا سخنی نغز دارد، وی این نکته را تحلیل کرده می گوید:

همه این تفسیرها برای بیان معنی «فرقان» - با وجود اینکه این تفسیرها از نظر تعبیر مختلف و متنوع اند- از نظر معنی به هم نزدیک و مترتب بر یکدیگر می باشند؛ زیرا فی المثل، آن کسی که خداوند متعال راه گریزی برای او مقرر می کند، در واقع برای نجات او نیز راهی مقرر فرموده، و آن که نجات و رهایی از سوی پروردگار متعال نصیب او می گردد بر بدخواهان خویش پیروز می شود، و در نتیجه میان او و بدخواهانش فرق و جدایی به هم رسیده و از هم بازشناخته می شوند.

بنابراین همه این معانی که در تفسیر فرقان ذکر شده صحیح است؛ زیرا تمام آنها در این جهت که سراز فرق و امتیاز و جدایی برمی آورند متفق و هماهنگ می باشند. و اصل «فرقان» از نظر ما عبارت از ایجاد فرق و جدایی میان دو چیز است:

گاهی این فرق و امتیاز از رهگذر حکم و داوری است؛

زمانی از راه نجات بخشیدن پدید می آید؛

و گاهی از طریق پیروزی به هم می رسد؛

و بالاخره از راه یکی از عوامل امتیاز آفرین و جدایی بخش میان حق و باطل، و میان کسانی که برحق اند و کسانی که بر باطل اند تحقق می یابد.

قرآن کریم، از آن رو به «فرقان» موسوم [و یا موصوف] است که با ادله و براهین و حدود فرائض و احکام، و سایر مدالیل قوانین خود میان کسانی که برحق اند و کسانی که بر باطل اند فرق و جدایی به هم می رساند، و این فرق و جدایی به مدد یاری رساندن به اهل حق، و خوار ساختن و درهم کوباندن اهل باطل پدید می آید و شاید منظور از ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلِ﴾ در آیه ۱۳ سوره طارق همین حقیقت باشد.^{۶۲}

شیخ طوسی می فرماید: فرقان عبارت از جدا ساختن

آن رو که حق و باطل را از هم جدا کرده و آن دو را از هم بازمی شناساند، به همین جهت خداوند از روز بدر به، یوم الفرقان تعبیر فرمود؛ چرا که در این روز، جدایی میان حق و باطل پدیدار گشت. و نیز در آنجا که خداوند می فرماید: ﴿إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (انفال: ۲۹) به این معنی است که اگر از خدا پروا کنید و راه تقوا را در پیش گیرید، خداوند میان شما و گناهانتان فرق و جدایی ایجاد می کند.

سؤالی که می توان راجع به آیه ۴ سوره آل عمران مطرح کرد، این است که خداوند متعال در آن فرموده است: ﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ... وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ﴾ که ضمن همین یک آیه از نزول قرآن دوبار یاد کرده، یک بار با تعبیر: ﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾، و بار دیگر با تعبیر: ﴿وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ﴾؛ سؤال این است که چرا دوبار نزول قرآن را با دو تعبیر در ضمن یک آیه آورده است؟ به این سؤال چنین پاسخ داده اند: خداوند خواست صفات مختلف قرآن کریم را از رهگذر چنین تکراری ارائه کند، اگرچه موصوف یکی است و آن عبارت از قرآن کریم می باشد؛ ولی این تکرار به خاطر آن است که در بیان هر صفتی فایده و نکته ای مطرح است که صفت دیگر متضمن آن نیست؛ به این دلیل که فرقان در این آیه یعنی امری که در مورد امور دینی از قبیل حج و عبادات و احکام دیگر حق را از باطل جدا و ممتاز می سازد و این وصف و خصوصیت کاملاً در قرآن کریم وجود دارد، و اما توصیف قرآن - در همین آیه - به «کتاب» بیان کننده این نکته است که بایسته و شایسته نوشتن است و کتابت درخور شأن آن می باشد.^{۵۹}

در توجیه توصیف قرآن کریم به فرقان و یا به تعبیر علما: در توجیه تسمیه قرآن کریم به فرقان و نیز معنای آن مطالبی در تفاسیر آمده که از این پس ملاحظه می کنید:

* عبد الله بن سنان از امام صادق، علیه السلام، روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قرآن» عبارت از مجموع کتاب الهی است، و «فرقان» عبارت از آیه محکمی است که در قرآن کریم آمده و عمل به آن واجب می باشد، و قرآن عبارت از همان کتابی است که انبیای پیشین طی آن مورد تأیید قرار گرفته اند.

* بعضی گفته اند: منظور از «فرقان» ادله قرآن است که حق را از باطل جدا می سازد.

* عده ای می گویند: «فرقان» عبارت از حجت قاطع حضرت ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله و سلم - است در برابر کسانی که با آن حضرت راجع به حضرت عیسی، علیه السلام، به محاجه و مجادله برخاستند.

* و سرانجام گروهی بر آن اند که «فرقان» به معنی نصر

۵۹- مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۰۷.

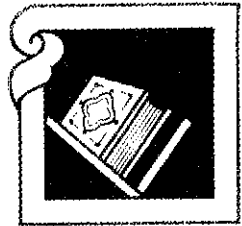
۶۰- همان.

۶۱- همان، ج ۴، ص ۵۲۶.

روض الجنان، ج ۱، ص ۴۸.

جامع البیان، ج ۱، ص ۹۸.

۶۲- جامع البیان، ج ۱، ص ۹۸.



میان دو چیز است، و فرق میان حق و باطل از رهگذر ادله حق که بر صحت حق دلالت می کند به هم می رسد. ۶۳

* در یکی از تفاسیر کهن فارسی آمده است:
و این قرآن را فرقان خوانند بهر آنکه پراکنده فرستاد. و بعضی گفتند: از آنکه جداکننده است میان حق و باطل و بیان کننده است شایست و ناشایست. ۶۴

اما راجع به تفسیر «فرقان» در آیه ۵۳ سوره بقره: ﴿وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ﴾ و نیز در آیه ۴۸ سوره انبیاء: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ﴾ نظریاتی ذکر شده که پاره ای از این نظریات ارتباط خاصی با آیه اول دارد:

* مراد از کتاب و فرقان در آیه اول: ﴿وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ﴾ تورات است، و چون این دو واژه دو خصوصیت را ارائه می کنند تکرار شده است.

* مراد از کتاب، تورات است، و فرقان عبارت از شکافتن دریاست که خداوند ابزار آن را در اختیار موسی قرار داد.

* منظور از فرقان، فرق و جدایی میان روا و نارواست.

* مراد، فرق و جدایی میان موسی و یاران باایمان او از یک سو، و فرعون و یاران کافر او از سوی دیگر است، که گروه اول از رهگذر نجات یافتن از گروه دوم، که دچار غرق و نابودی گشتند از هم ممتاز گشتند.

* فرقان عبارت از قرآن است، که البته این نظریه از نظر طبرسی و نیز نگارنده مردود می باشد.

* مراد از فرقان آن برهان و دلیل و معجزه ای بوده است که میان حقانیت موسی و به ناحق بودن فرعون فرق و جدایی به هم رساننده آن دو را از هم ممتاز ساخت. ۶۵

باتوجه به مطالبی که گذشت و همچنین با توجه به نصوصی که یاد می کنیم، نباید کلمه «فرقان» را به عنوان نام کتاب آسمانی مسلمین تلقی کرد که آن را از دیگر کتب ممتاز می سازد، بلکه این واژه، تعبیری است از اوصاف قرآن و نیز تورات که معنی وصفی آن در مدنظر می باشد و به هیچ وجه نمی توان این کلمه را عکم و نام قرآن و یا تورات برشمرد. تعبیر از اوصاف قرآن این اجازه را برای ما فراهم می آورد که کلمه «تورات» را به عنوان وصفی از اوصاف قرآن، و نیز کلمه «انجیل» را به عنوان یکی از اوصاف و خصوصیات قرآن بر آن اطلاق کنیم و کلمه های «تورات» و «انجیل» را در مورد قرآن کریم به کار بریم. روایاتی که از آنها یاد می کنیم همین حقیقت را تأیید و گواهی می کند:

- ابن ضریس و دیگران از کعب [الأحبار] روایت

کرده اند که خداوند فرموده است:

«ای محمد، من بر تو تورات جدیدی نازل می کنم که چشمان کور را بینا کرده، گوشهای مسدود و از کار افتاده را گشوده ساخته آنها را به کار اندازد.» ۶۶

- ابن ابی حاتم حدیثی را در کتاب خود از قتاده آورده که می گفت:

«وقتی موسی، علیه السلام، الواح را از خداوند دریافت کرد عرضه داشت: پروردگارا، من در این الواح امتی را می بینم که «انجیل» های آنان در سینه ها و دلهایشان جای دارد، [خدایا] آنان را از امت من قرار ده. خداوند پاسخ داد: اینان امت محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] هستند.

* در حدیث نخست می بینیم قرآن به توراتی توصیف شده که گوش و چشمهای از کار افتاده را به راه می اندازد، و مفهوم این سخن آن است که تورات - باتوجه به مدلول آن که عبارت از نور و روشنائی و یا آتش که مظهر نور است - بر قرآن به عنوان یکی از اوصاف آن اطلاق شده است. ۶۷

در حدیث دوم کلمه «انجیل» به صورت وصف قرآن - باتوجه به مدلول لغوی آن که عبارت از مزده و نوید «بشری» است - بر قرآن اطلاق شده است.

چنین توصیفهایی از قرآن به سان توصیف تورات به «فرقان» و نیز توصیف قرآن به همین عنوان است، و چنان که دیدیم خداوند فرموده است: ﴿وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ﴾ یا ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ﴾ که نه تنها «فرقان» را در مورد قرآن به کار برده، بلکه درباره تورات نیز این کلمه را مورد استعمال قرار داده است، و این امر نشان می دهد که «فرقان» عکم و نام و عنوان قرآن نیست؛ ولی وصف مشترکی میان قرآن و تورات می باشد. حتی طبق پاره ای از روایات کلمه «قرآن» درباره «زبور» داود به کار رفته و رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

«خَفَّفَ عَلَيَّ دَاوُدَ الْقُرْآنَ» ۶۸: و چنان که بعداً خواهیم دید ضمن آیه ۱۰۵ سوره انبیاء: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ...﴾ کلمه «زبور» نیز بر قرآن اطلاق شده است.

همین مطالب خاطر نشان می سازد که هریک از تعبیر تورات و انجیل و یا فرقان باتوجه به مدلول لغوی آن به عنوان اوصاف در مورد قرآن قابل اطلاق می باشد؛ اما این تعبیر اعلام و اسامی و عناوین قرآن نیستند. و حتی کلمه قرآن را می توان درباره زبور به عنوان تعبیر از آن با استفاده از یکی از اوصافش به کار برد، و سرانجام به این نتیجه می رسیم که این واژه ها به عنوان اعلام، به ترتیب در مورد این کتابهای آسمانی قابل استعمال هستند، اما به عنوان

۶۳- الثبیان، ج ۱، ص ۱۹.
۶۴- تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۴۰۱.
۶۵- مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۰۷، روض الجنان، ج ۱، ص ۸.
۶۶- الإیتقان، ج ۱، ص ۸۹.
۶۷- همان.
۶۸- همان.



رساندند. و «کتیبه» به معنی لشکر نیز با توجه به چنین مدلولی به کار می رود؛ زیرا در لشکر آنچه جلب نظر می کند تکتب و تجمع افراد در کنار یکدیگر می باشد.^{۶۹} صبحی صالح - به سائقه تبعیت از مستشرقین - می گوید: الفاظ و ساختارهای مشتق از «کتب» و «کتاب» همانند کلمه «قرائت» دارای ریشه ای آرامی است که مفهوم جمع و فراهم آوردن در آن منظور شده است؛ زیرا کتابت و نوشتن، عبارت از جمع و فراهم آوردن حروف در کنار یکدیگر می باشد.^{۷۲}

زرکشی پس از آنکه یادآور می شود که به «مکتوب» مجازاً «کتاب» می گویند، و در چنین استعمالی، مصدر به معنی مفعول به کار رفته و خداوند می فرماید: ﴿فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ﴾ (واقعه: ۷۸) و مراد از آن لوح محفوظ است می گوید:

کتابت عبارت از حرکاتی است که با ملکه و نیروی کاتب ارتباط دارد، و خود کتاب و نوشته عبارت از خطوطی قراردادی و مشخص است که ما را بر مقصود و مراد نویسنده رهنمون می باشد؛ لکن گاهی نویسنده در امر کتابت دچار خطا و لغزش می گردد، و در نتیجه خطوطی را که رسم می کند ما را به مقصودش رهنمون نیست.^{۷۳}

طبری و نیز شیخ طوسی یادآور می شوند: کلمه «کتاب» مصدر «كَتَبَ كِتَابًا» می باشد؛ همانند «قیام» و «حساب» که مصدرهای «قَامَ قِيَامًا» و «حَسَبَ حِسَابًا» هستند. طبری می گوید: بنابراین «کتاب» که مفهوم جمع و فراهم آوردن در آن لحاظ شده، عبارت از نوشته های نویسنده است که از حروف معجم [یعنی الف و باء و تاء و ثاء . . .] - چه به صورت پیوسته به یکدیگر و چه به صورت گسسته از یکدیگر - تشکیل یافته است؛ و در میان عربها استعمال مصدر به معنی مفعول از دیرباز متداول بوده که «کتاب» و امثال آن - از مصادر دیگر را - در چنین معنایی که معنای مفعولی است به کار می بردند؛ چنان که شاعر می گوید:

تَوَمَّلْ رَجْعَةَ مَنِيٍّ وَ فِيهَا

كِتَابٌ مِثْلُ مَا لَصِقَ الْغُرَاءُ^{۷۴}

ابن منظور از «شمر» آورده که می گفت: آن معانی و مفاهیمی که درباره واژه «کتب» و مشتقاتی از آن یاد کرده اند، به هم نزدیک بوده و متناسب با یکدیگرند؛ زیرا همه این معانی واجد مفهوم جمع هستند، و در بطن خود مدلول جمع را حمل می کنند. و «كَتَبْتُ الْكِتَابَ» به معنی نگاشتن، از آن رو است که در این کار میان حرفی و حرفی دیگر تجمع به هم می رسانی.^{۷۵}

عَلَم و نام و عنوان نمی توان آنها را در مورد قرآن به کار برد. به عبارت دیگر، کلمه قرآن به عنوان عَلَم و نام و عنوان، ویژه کتاب آسمانی مسلمین، و کلمات و واژه های زبور و تورات و انجیل به ترتیب نامهای کتابهای داود و موسی و عیسی، علیهم السلام، می باشند؛ اگرچه قرآن در مقام توصیف درخور آن است که عنوان تورات و انجیل را درباره آن به کار ببریم؛ چنان که می توان زبور را به «قرآن» توصیف کرد، اما «زبور» قرآن نیست؛ همان گونه که قرآن غیر از تورات و انجیل است. و این عناوین هر یک - به عنوان علمیت - ویژه کتابهای خاصی می باشند.

۳- کتاب

این تعبیر - چه به صورت معرف و غیر معرف، و مضاعف و غیر مضاعف - در حدود دویست و پنج مورد در قرآن کریم دیده می شود که در بسیاری از موارد منظور از آن، قرآن کریم است؛ ولی در سایر موارد چیزهایی دیگر از قبیل: تورات و انجیل و نامه و نوشته به طور مطلق، و لوح محفوظ و جز آنها از آن در مد نظر می باشند.^{۶۹} اما باید دید این واژه در اصل لغت حامل چه معنایی بوده که به تدریج در استخدام مفاهیم دیگر درآمده است.

علمای لغت و تفسیر و علوم قرآنی متفقاً بر آن اند که مدلول اصلی و لغوی «کتاب» جمع است، و ما قبل از آنکه سخن دانشمندان یاد شده را به تفصیل گزارش کنیم، نخست فشرده این تفصیل را از زبان ابوالفتوح رازی بازگو می سازیم. وی - پس از آنکه مفاهیم ثانویه کتاب و یا به عبارت دیگر، مرادات لفظ کتاب و کتب را که در قرآن آمده بازگو می کند - می گوید:

وَأَصْلُهَا [یعنی «کتاب»]، جمع باشد. مِنْ قَوْلِهِمْ: «كَتَبْتَ الْبَغْلَةَ» إِذَا جَمَعْتَ بَيْنَ شُرَفَيْهَا بِحَلْقَةٍ. و لشکر را «کتیبه» خوانند از آنجا که مجتمع باشند.^{۷۰}

نظریه علما درباره واژه «کتاب» که از این پس ملاحظه می کنید در واقع به منزله تفصیل همین سخن فشرده ابوالفتوح رازی است. ابن منظور که کتاب لسان العرب او کمتر از ذکر نکته های ضروری در تفسیر لغات قرو گزار نموده می گوید: «كَتَبْتُ السَّقَاءَ وَالْمَزَادَةَ وَالْقَرِيَةَ» بدین معنی است که مشک آب یا شیر و توشه دان و مشک یک کرانه دوخته را به هم آورده و ببندی که قطره ای از آن فرو نریزد. و «كَتَبْتُ الْبَغْلَةَ» یعنی «جَمَعْتُ بَيْنَ شُرَفَيْهَا بِحَلْقَةٍ أَوْ سِيرَةٍ»، یعنی میان دو چانه استر را با حلقه و یا دوال به هم آوری. و «کتیبه» عبارت از چیزی است که تجمع یافته و در آن پراکندگی وجود ندارد، و «تکتبت الخیل» یعنی ستوران در کنار یکدیگر تجمع به هم

۶۹- رك: روض الجنان، ج ۱، ص ۴۸؛ الجواهر الحسان، ج ۱، ص ۱۸. مرحوم شیخ طوسی سخن گسترده تری در این مورد دارد، رك: التبيان، ج ۱، ص ۱۹. ۷۰- روض الجنان، ج ۱، ص ۸، ۱۹؛ البرهان، ج ۱، ص ۲۷۶.

۷۱- لسان العرب، ج ۳، ص ۲۱۸. ۷۲- مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۳. ۷۳- البرهان، ج ۱، ص ۲۷۷. ۷۴- جامع البيان، ج ۱، ص ۹۹. و: التبيان، ج ۱، ص ۱۸. ۷۵- لسان العرب، ج ۳، ص ۲۱۸.



چرا «کتاب» با توجه به مفهوم جمع بر قرآن کریم اطلاق می گردد؟

می گویند: چون قرآن کریم به طرز خاصی با رساترین بیان، جامع انواع آیات و احکام و قصص و اخبار و علوم می باشد، کلمه «کتاب» بر آن اطلاق شده است، و کتاب نیز از نظر لغوی به معنی جمع می باشد و این اطلاق با مدلول لغوی «کتاب» متناسب است.

از اینجا نتیجه می گیریم که قرآن و کتاب از لحاظ مدلول لغوی و مفهوم اصلی در لغت تا حدودی مشترک اند، و وقتی بر کتاب آسمانی مسلمین اطلاق می شوند دارای وجه مشترکی در این اطلاق می باشند؛ با این تفاوت که در مورد کلمه «قرآن» از جامعیت کتاب آسمانی مسلمین نسبت به حروف و کلمات و آیات و سوره ها، و یا جامعیت آن نسبت به ثمرات کتب انبیای پیشین، و یا جامعیت آن نسبت به علوم، سخن به میان می آورند؛ ۷۶ ولی در مورد «کتاب» از جامعیت کتاب الهی نسبت به آیات و احکام و قصص و اخبار و علوم یاد می کنند. ۷۷

آیا می توان گفت کلمه «کتاب» نام و عنوان قرآن کریم است؟

شمار زیادی از دانشمندان این کلمه را به عنوان یکی از اسامی قرآن کریم یاد کرده اند؛ لکن به نظر نگارنده این کلمه مانند واژه ها و عناوین دیگر نام قرآن کریم نیست؛ بلکه تعبیری است از قرآن از رهگذر وصفی از اوصاف آن؛ چرا که کتاب - طبق مضامین متعددی از آیات قرآن - در مورد تورات و انجیل و سایر کتب انبیای سلف به کار رفته، و به یهودیان و نصرانیان در قرآن کریم با تعبیر «بِأَهْلِ الْكِتَابِ» و امثال آن خطاب می شود، و از نامه سلیمان به بلقیس با کلمه «کتاب» تعبیر شده، و نیز می دانیم که «الکتاب» به طور مطلق در میان علماء اسلامی اذهان را بیش از هر کتاب و نوشتاری دیگر به سوی کتاب نحو سیبویه جلو می راند.

اما برای اینکه از این مجمل، مفصلی را بازایم، باید به مطالبی که از این پس یادآور می گردیم توجه خود را معطوف سازیم، مبنی براینکه:

در اخبار نبوی و احادیث معصومین، علیهم السلام، از قرآن کریم - غالباً - به «کتاب الله» و یا «کتاب» تعبیر شده است که به مدد قرائن مقامی و یا مقالی منظور از آنها قرآن کریم می باشد، و ما نمونه هایی از این احادیث را یاد می کنیم:

* رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ النَّكَلِينَ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي: كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.» ۷۸

«من در میان شما امت اسلامی دو امر گرانقدر را

وامی گذارم، که اگر بدانها چنگ آورید، پس از من هرگز گمراه نمی شوید؛ این دو امر عبارت اند از کتاب خدا [یعنی قرآن] و عترت و فرزندان من که اهل بیت من می باشند؛ این دو نباید هرگز از هم جدا شوند تا آن گاه که بر من در حوض کوثر درآیند.»

* از امام صادق، علیه السلام، روایت شده که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

«مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ، وَمَا جَاءَكُمْ يُخَالَفُ كِتَابَ اللَّهِ فَمَ أَقَلُّهُ.» ۷۹

«آنچه از جانب من به شما رسید و موافق با کتاب خدا (قرآن) بود، آن را من گفته ام، و آنچه به شما رسید و مخالف با کتاب خدا بود، من آن را نگفته ام.»

در این گونه احادیث غالباً تعبیر «کتاب الله» در مورد قرآن به کاررفته است که آن را نوشتار و مقرراتی مکتوب از جانب خداوند متعال می شناساند، و از طریق قرائنی صریح، ذهن ما با ذکر «کتاب الله» متوجه قرآن کریم می گردد؛ با اینکه می دانیم همه کتب و صحف انبیای سلف در خور احراز عنوان «کتاب الله» می باشند.

- در اصطلاح فقها و اصولیین و نیز دیگر دانشمندان، غالباً از قرآن با تعبیر «الکتاب» که در کنار «السنة» می آید یاد می شود، و این نمونه ها گواه گویایی برای همین مقال است:

* نوعاً فقها، و بویژه اصولیین در تعریف فقه می گویند:

الفقه فی اللغة: الفهم، و فی الإصطلاح هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية، و هی الکتاب و السنة و الإجماع و العقل. ۸۰

* مرحوم شیخ انصاری طی بحث از مسأله حجیت خبز واحد می گوید:

وَالْأَخْبَارُ الْوَارِدَةُ فِي طَرَحِ الْأَخْبَارِ الْمُخَالَفَةَ لِلْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ - وَ كَوْنَهُ مَعَ عَدَمِ الْمَعَارِضِ - مُتَوَاتِرَةً جِدًّا. ۸۱

آن گاه می گوید:

مِنِ الْوَاضِحَاتِ أَنَّ الْأَخْبَارَ الْوَارِدَةَ عَنْهُمْ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - فِي مُخَالَفَةِ ظَوَاهِرِ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ فِي غَايَةِ الْكَثْرَةِ. ۸۲

پیداست که تعبیر از قرآن کریم با واژه «الکتاب» و یا «کتاب الله» در احادیث و گفتار علما فراوان به کار رفته و با استفاده از قرائن، مراد از آن همین کتاب آسمانی مسلمین است، ولی با تمسک به این استعمال نمی توان آن را به عنوان نام قرآن کریم تلقی کرد؛ لذا یکی از علمای معاصر می نویسد:

علما - با استفاده از خود قرآن - نامهای دیگری غیر از

۷۶- رك: البرهان، ج ۱، ص ۲۷۶؛ الإتقان، ج ۱، ص ۱۷۸؛ مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۳.

۷۷- رك: المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۰۲؛ روض الجنان، ج ۱، ص ۸؛ البرهان، ج ۱، ص ۲۷۷؛ الإتقان، ج ۱، ص ۸۸؛ روح المعانی، ج ۱، ص ۸.

۷۸- مستند، احمد بن حنبل، جزء ۳، ص ۱۴، ۱۷، ۲۶، ۵۹. و جزء ۴ ص ۳۶۶، ۳۷۱. و جزء ۵، ص ۱۸۱، ۱۸۹؛ المستدرک، حاکم ج ۳، ص ۱۰۹؛ مستند، دارمی ج ۲، ص ۴۳۱؛ سنن، ترمذی ج ۱۳، ص ۲۰۰، ۲۰۱، که اختلاف بسیاری در عبارت روایت دیده می شود.

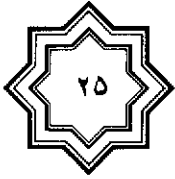
حدیث مذکور را سیوطی در الجامع الصغیر از طبرانی، از زیدبن ثابت روایت کرده و صحت آن را مورد تأیید قرار داده است. باوجود اختلاف کمی که در تعبیر این حدیث وجود دارد مضمون و هدف و پیام آن در همه احادیث متحد است.

۷۹- الکافی (اصول-)، ج ۱، ص ۸۹. احادیثی را که «کتاب الله» در آنها آمده بنگرید در همین کتاب، ج ۱، ص ۷۸-۸۹.

۸۰- چنین تعریفی با اختلاف اندکی در مضمون، طی مقدمه بسیاری از کتب اصول فقه آمده، و برای نمونه بنگرید به مقدمه: معالم الدین فی الاصول.

۸۱- فرائد الاصول، ص ۶۲.

۸۲- همان.



از آن قرآن کریم می باشد. این دانشمندان میان مفهوم ذکر و قرآن کریم مناسباتی را متذکر شده اند.

قبل از آنکه بدانیم آیا می توان عنوان «ذکر» را به صورت یکی از نامهای قرآن پذیرفت، به بررسی بیشتری درباره این واژه می پردازیم:

در کتب لغت، معانی متنوعی برای واژه «ذکر» آورده اند:

حفظ کردن چیزی در خاطر، یاد کردن چیزی به زبان، شهرت و ناموری، ستایش، شرف، نماز و دعا، کتابی که تفصیل و تشریح دین و آیین در آن آمده، مرد نیرومند و دلیر و خوددار، باران تند و سخت، و به یاد آوردن چیزی در خاطر.^{۸۵}

پیداست که این مفاهیم متنوع، مدلول اصلی و لغوی این کلمه را تشکیل نمی دهند؛ بلکه مدلول اصلی آن یادآوری و یا شرف است که به تدریج این واژه را در استخدام مفاهیم دیگر قرار داده اند.

- علما در مورد اطلاق ذکر بر قرآن کریم - باتوجه به مدلول اصلی و لغوی آن - وجوهی را یاد کرده اند که این وجوه، مشترك به نظر می رسند:

طبری می گوید: یکی از اسماء قرآن کریم «ذکر» است؛ چنان که خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾

(حجر: ۹)

«ما خود، ذکر [یعنی قرآن کریم] را به تدریج نازل کردیم و خود نیز تحقیقاً نگاهبان آن هستیم.»

و اطلاق ذکر بر قرآن کریم ممکن است به دو جهت باشد:

یکی آنکه قرآن کریم ذکر و یادآور فرائض و احکام از سوی خدا به بندگانش است؛

دیگر آنکه قرآن کریم مایه شرف برای کسانی است که بدان ایمان آورده و مضامین آن را مورد تصدیق و تأیید قرار می دهند.^{۸۶}

ابوالفتوح رازی نیز به سان طبری در وجه اطلاق ذکر بر قرآن کریم سخن گفته است؛ چرا که او می گوید:

و اما «ذکر» فی قوله تعالی: ﴿وَهَذَا ذِكْرُ

مُبَارَكٍ﴾ (انبیاء: ۵۰)، و قوله: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا

الذِّكْرَ﴾ (حجر: ۹)؛ و این را دو معنی باشد: یکی

یاد کردن؛ خدای تعالی به این قرآن یاد می دهد

بندگان خود را آنچه خیر و صلاح ایشان در آن

است. دوم آنکه ذکر به معنی شرف باشد فی قوله

تعالی: ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ﴾ (زخرف:

۴۴) ای: شَرَفٌ.^{۸۷}

طبری نیز گفتاری درباره اطلاق ذکر بر قرآن کریم دارد

عنوان قرآن برای آن استخراج کرده اند که باید آنها را - در واقع - از باب ذکر چیزی به وسیله صفات و خصوصیات آن برشمرد. در میان این نامها از همه معروفتر عنوان «الکتاب» است، و خداوند متعال می فرماید:

﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَرِيبٍ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

(البقره: ۱ و ۲)

می دانیم یقیناً مقصود از «الکتاب» در اینجا [و بسیاری از موارد دیگر] همین قرآن کریم است که در دسترس مسلمین قرار داشته و از آن در مقابل تورات و انجیل یاد شده است؛ لکن اگر مقصود از «الکتاب» در آیه مذکور و آیات دیگر قرآن است، به خاطر وجود «الف و لام تعریف» و یا به سخن دیگر به خاطر قرینه ای است که در آغاز و یا پایان آن وجود دارد و معهود و مسوق به ذهن می باشد.

و چنان که قبلاً اشارت رفت، کلمه «الکتاب» در موارد متعددی از قرآن به کار رفته که مراد از آن تورات یا انجیل یا چیزهای دیگری است.

کتابی که سیبویه در نحو نگاشته نزد نحویین به الکتاب، معروف و نامبردار است، و چلبی می گوید:

کتاب سیبویه در نحو - به خاطر فضل و شهرت او - نزد نحویین با تعبیر الکتاب به صورت علم و نام این کتاب درآمده بود؛ مثلاً در بصره می گفتند:

«قَرَأَ فُلَانُ الْكِتَابَ» همه می فهمیدند منظور از

«الکتاب» همان کتاب نحو سیبویه است. و یا اگر

می گفتند: «قَرَأَ نِصْفَ الْكِتَابِ» بدون تردید

الکتاب سیبویه در مدنظر بوده است.^{۸۳}

بنابراین نمی توان گفت واژه «کتاب» در قرآن و یا در عرف مسلمین نام قرآن کریم می باشد^{۸۴}؛ بلکه در عرف

مسلمین اگر کتاب بدون قرینه مقالی و یا مقامی مطرح شود؛ مثلاً اگر کسی بگوید: «من در فلان زمان کتاب

می خواندم» آنچه از رهگذر این سخن به ذهن بتبادر می کند، کتابی غیر از قرآن کریم است؛ و ذهن با گفتن

«کتاب» به غیر قرآن منصرف می شود، و همین مطالب

دلیل گویایی است که «الکتاب» و اصولاً سایر عناوین دیگر - جز عنوان «قرآن» - را نمی توان نامها و عناوین ممیزه و

مشخصه کتاب آسمانی مسلمین برشمرد؛ بلکه این عناوین

تعبیرهایی از قرآن کریم به صفات و خصوصیات آن می باشد که به مدد قرائن بازمی یابیم منظور از آنها قرآن

کریم است.

۴ - ذکر

اکثر مفسرین و دانشمندان علوم قرآنی «ذکر» را به عنوان یکی از اسامی قرآن کریم یاد کرده اند. و در خود قرآن در بیش از بیست مورد کلمه ذکر به کار رفته که منظور

۸۳ - كشف الظنون، ج ۲،

ص ۱۴۲۶ - ۱۴۲۸.

۸۴ - معالم المدرستین، ج ۲،

ص ۱۳، ۱۴.

۸۵ - القاموس المحيط و

القابوس الوسيط، ج ۲،

ص ۳۵؛ لسان العرب، ج ۱،

ص ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲.

۸۶ - مجمع البیان، ج ۱،

ص ۱۴؛ التنبیان، ج ۱،

ص ۱۹. تعالی در وجه تسمیه

قرآن به «ذکر» می گوید: چون

در آن از امم پیشین و انبیای

گذشته یاد شده، و با اینکه

قرآن ذکر و شرف برای رسول

خدا - صلی الله علیه و آله و

سلم - و قوم او و کسانی است

که در قرآن معلوماتی به هم

رسانده اند. (رك: الجواهر

الحسان ص ۱، ص ۱۸)

۸۷ - روض الجنان، ج ۱،

ص ۹.



که کاملاً شبیه گفتار ابوالفتح رازی است.^{۸۸}

سیوطی و دیگران را نیز در این باره گفتاری قریب به همین مضمون است؛ منتها سیوطی در تفسیر ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ﴾ - شاید از رهگذر تقلید از دیگران - گفتار نوعی از تعصب عربیت شده؛ او می گوید:

ذکر در اینجا به معنی شرف و بزرگواری و آبروست؛ زیرا قرآن مایه شرف برای پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و قوم اوست [که عرب بوده اند] و قرآن به زبان آنها نازل شده است.^{۸۹}

گویا سیوطی و یا دیگران حیثیت و عظمت قرآن کریم را در عربیت آن جستجو می کنند!

* دکتر صبحی صالح نیز در این مورد پا را فراتر نهاده و همه معیار ارزش و امتیازات قرآن کریم - جز عربیت آن - را نادیده انگاشته و گفته است: یکی از عناوین قرآن کریم عبارت از «ذکر» است و خداوند متعال می فرماید: ﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ﴾ (انبیاء: ۵۰). آن گاه می گوید: مبارک بودن و فرخندگی و خجستگی قرآن از آن روست که به زبان عربی خالص [!] نازل شده است.^{۹۰}

۵- تنزیل

از این کلمه - به عنوان تعبیری از قرآن کریم، بدون اضافه به «الکتاب» - در شش مورد، و با اضافه به «الکتاب» در پنج مورد، و بر روی هم در یازده مورد از قرآن کریم یاد شده است که تصور می رود نظر علما در علمیت این واژه برای قرآن، مربوط به همان شش مورد نخست می باشد. در تمام این موارد یازده گانه، کلمه «تنزیل» ضمن آیاتی آمده است که با انذار - به تنهایی - یا انذار و بشارت - باهم - و یا با خاطر نشان ساختن قداست و حقانیت این کتاب - توأم با انذار و یا به تنهایی - همراه است، یک نگاه سطحی به آیاتی که از این پس آنها را تلاوت می کنیم همین نکته را به ما ارائه می کند:

شش مورد اول:

۱- ﴿وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾

(شعراء: ۱۹۲-۱۹۴)

«و تحقیقاً قرآن فروآورده پروردگار جهانیان است» که روح الامین [یعنی جبرائیل] آن را فرو آورد* بر قلب تو تا تو از هشداردهندگان باشی که مردم را در برابر مخالفت اوامر الهی بیمناک می سازند.»

۲- ﴿تَنْزِيلُ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ﴿

(یس: ۵، ۶)

«قرآن فروآورده خدای عزیز مهربان است» تا گروهی را بیمناک سازی که پدران [و نیاکان] آنها در معرض تهدید قرار نگرفتند، پس همانان [گروه] بی خبران اند.»

۳- ﴿حَمْدٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَاعْرَضْ أَكْثَرَهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ (فصلت: ۱-۴)

«قرآن کریم فرو فرستاده ای از سوی خدای رحمان و مهربان است» کتابی که به عنوان قرآن عربی آیاتش برای گروهی که بدانند مشروح و مفصل گردیده [و از صورت جمعی درآمده و پراکنده و گشوده از یکدیگر و مشروح بر مردم نازل شده است].»

۴- ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾ لآيَاتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿ (فصلت: ۴۱، ۴۲)

«تحقیقاً کسانی که موضع انکار را در برابر ذکر [یعنی قرآنی که یادآور قوانین الهی است] اختیار کردند، [باید بدانند] که آن، کتابی فرازمند است» و باطل و نادرستی و سخنی غیرالهی از پیش و نه از پس بدان راه ندارد، سخنی است که از سوی خدایی فرزانه و ستوده فرو فرستاده شد.»

۵- ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ تَنْزِيلٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿

(واقعه: ۷۷-۸۰)

«محققاً آن، قرآنی است گرامی» در نوشتاری پنهان* جز پاکان بدان دست نسایند* فرو فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیان است.»

۶- ﴿وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَّا تَدْكُرُونَ﴾ تَنْزِيلٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿ (الحاقة: ۴۲، ۴۳)

«و نه قرآن گفتار کاهن و سخن پیشگویانی یاوه باف است، کمتر پند می گیرید و حقایق را به یاد می آورید* قرآن سخنی است که از سوی خداوندگار مدبّر جهانیان فرو فرستاده شده است.»

چنان که ملاحظه می کنید در این آیات، در سه مورد نخست، کلمه «تنزیل» همراه با آیاتی است که در آنها مسأله انذار به تنهایی و یا انذار توأم با بشارت مطرح می باشد. و در سه مورد اخیر در کنار آیاتی آمده است که در آنها از حقانیت و قداست قرآن کریم سخن رفته است. و اما آن پنج موردی که کلمه تنزیل، با اضافه به «الکتاب» در آنها دیده می شود اکثر آنها با آیاتی همراه است که در آنها آشکارا و یا با اشاره و ایما از انذار گفتگو شده است. فقط در یک مورد از این موارد پنجگانه، کلمه «تنزیل» با سخن از حقانیت قرآن کریم همراه است.

۸۸- جامع البيان، ج ۱، ص ۳۴.

۸۹- الإِتقان، ج ۱، ص ۸۸.

۹۰- مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۳. وی کلمه «ذکر» را برخلاف سایر عناوین دیگر خالص در عربیت و واژه ای اصیل در زبان عربی برمی شمارد.



چرا بر قرآن کریم عنوان «تنزیل» اطلاق شده است؟

نخست یادآور می شویم واژه «تنزیل» واژه ای عربی و اصیل در این زبان است؛ اما برای پاسخ به سؤال یادشده می گویند: قرآن کریم وحیی است که به پیامبر گرامی اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- رسیده و بر قلب مبارک او تدریجاً نازل شده است.^{۹۱}

زرکشی می گوید: «تنزیل» مصدر «نَزَلَتْ» است، و از آن رو بر قرآن کریم کلمه «تنزیل» اطلاق شده است که از پیشگاه خدا به زبان جبرائیل، علیه السلام، نزول یافت، بدین صورت که خداوند، کلام خود را به گوش او می رساند، (و همان گونه که مشیت او اقتضای کرد نمی توان این امر را توصیف کرد)، و جبرائیل، علیه السلام، آن را تدریجاً بر پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- فرود آورد، و آن حضرت نیز -به نوبه خود- همان گونه که جبرائیل، علیه السلام، به او تعلیم داده بود، آن را به مردم ابلاغ کرد.^{۹۲}

این عناوین پنجگانه؛ یعنی قرآن، فرقان، کتاب، ذکر، و تنزیل را کمابیش اکثر مفسران و دانشمندان علوم قرآنی به عنوان اسامی کتاب آسمانی مسلمین پذیرا هستند، و غالباً آنها را از اسامی شایع و مشهور آن برمی شمارند. بیشتر دانشمندان، چهار عنوان اول را درباره اسامی قرآن متذکر شده اند، و دکتر صبحی صالح کلمه «تنزیل» را بر اسامی شایع قرآن افزوده است.^{۹۳}

ادامه دارد



مجلس علمای و محققان اسلامی
مجمع علمای و محققان اسلامی

این پنج مورد عبارت اند از:

۱- ﴿الْم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَارِيبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَيْهِمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ...﴾

(سجده: ۱-۳)

«فرو آوردن کتاب، تردیدی در آن نیست، و از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است* یا می گویند: او [یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم] ناروا و تهی از واقعیت آن را به خدا نسبت داده، نه؛ بلکه قرآن، حق است از جانب پروردگار تو تا گروهی را بیم دهی که هشدارگری بیم دهنده قبل از تو نزد آنها نیامد...»

۲- ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ بِالْحَقِّ فَاَعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ (زمر: ۱، ۲)

«فرو فرستادن کتاب از جانب خدای فرازمند فرزانه* تحقیقاً ما فرو فرستادیم به سوی تو کتاب را به حق پس خدای را درحالی که دین و آیین را از هرگونه شوائبی پالایش می کنی بندگی نما.»

۳- ﴿حَم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * غَافِرِ الذَّنْبِ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ...﴾

(مؤمن: ۱-۳)

«فرو فرستادن کتاب از جانب خدای فرازمند دانا* آمرزنده گناه، پذیرنده توبه، سخت کیفر دهنده...»

۴- ﴿حَم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * ... وَيَل لِّكُلِّ أَهَآءِ أَتِيمٍ * يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ ثُمَّ يَصِرُ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرُهُ بِعَذَابِ آلِيمٍ﴾

(جاثیه: ۱، ۲، ۷، ۸)

«فرو فرستادن کتاب از جانب خداوند فرازمند فرزانه* ... وای بر دروغ پیشه بزه کار* که آیات خدا را می شنود، آیاتی که بر او خوانده می شود، آن گاه با استکبار و درحال برتری جویی واهی پافشاری می کند که گویا این آیات را نشنیده، پس او را به عذاب دردناک تهدید کن.»

۵- ﴿حَم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * ... وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ (احقاف: ۱-۳)

«فرو فرستادن کتاب از جانب خدای فرازمند دانا* و آنان که کفر ورزیدند از آنچه به وسیله آن بیم داده شدند روی گردان اند.»

چنان که می بینیم کلمه «تنزیل» جز مورد هشتم «تنزیل کتاب» در همه موارد با آیاتی همراه است که انذار و تهدید صریحاً در آنها به چشم می خورد؛ ولی در مورد هشتم در کنار آیاتی است که در آن از حقانیت قرآن کریم سخن رفته است.

۹۱- همان، ص ۲۱.

۹۲- البرهان، ج ۱، ص ۲۸۱.

ص ۲۸۱.

۹۳- مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۱.

ص ۲۱.